دست آخر

ضرورت ارتقای بهره‌وری در استفاده از منابع زیستی کره زمین

یوسف حجت

اغلب مردم تصور می‌کنند ظرفیت کره زمین نامحدود است و به هر میزان که جمعیت بیشتر شود، کره زمین توان پذیرش آن را دارد. یا هر قدر از منابع زمین استفاده شود، توان بازتولید آن وجود دارد. یا به هر میزان که الاینده‌های جامد، مایع و گاز در طبیعت رها شود، طبیعت توان پالایش آلودگی‌ها را دارد. وقتی گفته می‌شود «زباله را در بیندازم» این معنی استباط می‌شود که نقاط دور و غیرقابل استفاده‌ای روی کره زمین وجود دارد. اما واقعیت غیر از این و بسیار تلخ است. دیگر هیچ نقطه زمین دور نیست و هیچ نقطه‌ای از هجوم بشر مصون نمانده است. اینک میزان مصرف بشر و آلودگی حاصل از فعالیت‌های انسانی به دو برابر ظرفیت کره زمین نزدیک می‌شود. بنابراین گرچه کره زمین در مدت قرن‌ها ذخیره کرده، در دهه‌های اخیر به‌سرعت در حال مصرف‌شدن است. جنگل‌های کره زمین به‌سرعت، کمتر و کمتر می‌شود. آب‌های زیرزمینی، بایبترز و بایبترز می‌رود و بیابان‌ها گسترش می‌یابد. انتشار گازهای گلخانه‌ای از توان بازپالایی زمین فراتر رفته و تهدیدی جدی برای آینده نسل بشر است. در واقع، از ابتدای تاریخ تا چند دهه قبل، ظرفیت زمین همیشه بیشتر از نیاز بشر بوده است. اما از دهه ۱۹۷۰ میلادی، رشد جمعیت، توسعه تکنولوژی و ارتقای سطح رفاه بخشی از مردم، باعث شد مصرف بشر از ظرفیت کره زمین پیشی گیرد و از آن تاریخ، سال به سال فشار بر زمین بیشتر می‌شود. ساکنان زمین اینک مشابه سرنشینان یک کشتی هستند که پیش از ظرفیت مسافرگیری کرده و آب و غذای کافی ندارد. تنها راه خروج‌بندی و مصرف عاقلانه مواد است. متأسفانه عدالت هم در بین مردم جهان وجود ندانسته و عده‌ای از مردم، صدها و حتی هزاران برابر نیاز طبیعی خود مصرف می‌کنند و عده دیگر، برای تأمین حداقل نیازهای خود با مشکل مواجه هستند. بدون توجه به این شرایط، بشر روز به روز مصرف مواد و انرژی، و به تبع آن انتشار آلاینده‌ها را بیشتر می‌کند. در گذشته بشر پس از صرف غذا فقط مقداری آب و مواد شوینده صرف شستن ظروف می‌شد. اما اینک برای یک پرس غذا (به‌ویژه فست‌فودها) مقدار زیادی کاغذ، مقوا و ظروف یکبارمصرف و بطری یا قوطی نوشابه دور ریخته می‌شود. در سال‌های دور، در زمستان‌ها مردم فقط شال زیر گردنی را گره می‌کردند. اما حالا همه اتاق‌ها در تمام ساعت شبانه‌روز گرم نگه داشته می‌شود. حتی در بسیاری از موارد، فضاهایی که کسی در آن حضور ندارد در طول زمستان گرم نگه داشته می‌شود. اگرچه این سبک زندگی ظاهرا رفاه را برای بشر به ارمغان آورده است، اما این رفاه پایدار نبوده و خیلی سریع‌تر از انتظار، ما به نابودی کره خاکی و آینده بشر منجر خواهد شد. برای جلوگیری از نابودی بشر، باید آنچه داریم با دقت، وسواس و البته دانش مصرف کنیم. راهکارهای زیادی برای افزایش بهره‌وری مواد و انرژی ارائه می‌شود. مثلا به طور سنتی دمای مناسب اتاق ۲۵ درجه تعریف می‌شود. اما کشورهایی که به بهره‌وری اهمیت می‌دهند، با پوشیدن لباس بیشتر در زمستان درجه حرارت را به ۱۸ درجه کاهش داده و با تحمل کمی گرما در تابستان، دما را به ۲۸ درجه افزایش داده‌اند. به این ترتیب، مصرف انرژی و انتشار گازهای گلخانه‌ای از میان معنی‌داری کاهش داده‌اند. برای صرفه‌جویی در مصرف آب، صرفا نباید به عبوه «آب» توجه شود. باید از دوررینختن مواد غذایی هم خودداری شود. عمده مشکل آب کشور برای کشاورزی و تولید مواد غذایی به کار می‌رود، اما این آب الزاما در محصول نهایی وجود نداره و در اصطلاح علمی به آن «آب مجازی» گفته می‌شود. آب مجازی یک نان سنگک چند صد لیتر است، یعنی اگر یک نان دور انداخته شود، معادل ۵۰۰ بطری آب معدنی، آب کشاورزی تلف شده است؛ چیزی که شاید الا چشمی نباید. در ایران، ارزانی اغراقی سوخت باعث شده است مصرف بنزین به عنوان یک مصیبت لیتر در روز برسد. در حالی که ترکیه به جا مجیغتی معادل ما و رقامی که قطعا کمتر از ما نیست، روزانه حدود ۱۰ میلیون لیتر بنزین مصرف می‌کند. به این ترتیب، در ایران روزانه دهها رهگذر بنزین سوخت اضافی مصرف می‌شود. در همه زمینه‌ها راهکارهای متعددی برای ارتقای بهره‌وری وجود دارد که باید با سیاست‌گذاری درست، انگیزه کافی ایجاد شود تا آحاد مردم، به سمت آن حرکت کنند.

● استاد دانشگاه تربیت مدرس
● معاون اسبق سازمان حفاظت محیط زیست

سایه‌روشن

شکایت ایران به ایکائو از روند سرخسازی در فرودگاه‌های خارجی

معاون هواپیمایی و امور بین‌الملل سازمان هواپیمایی کشوری خبر داد: موضوع عدم سوخت‌رسانی به شرکت‌های هواپیمایی ایرانی در فرودگاه‌های بین‌المللی به دیر کل و رئیس شورای ایکائو منعکس شده است. مرتضی دهقان دیر فکر تکاوی با ایران، با اشاره به اشکالاتی که در سیستم سوخت‌رسانی به پروازهای ایرانی در برخی فرودگاه‌های بین‌المللی به وجود آمده است، گفت: متأسفانه تحریم‌های آمریکا علیه هواپیمایی کشوری باعث حکم مفرات بین‌المللی و شعارهای بشردوستانه آمریکا و هیمنه‌نشان است. وی با بیان اینکه نوک حمله این تحریم‌ها مردمی هستند که از حمل و نقل هوایی استفاده می‌کنند، افزود: هدف از این اقدامات قطع ارتباط مردم ایران با سایر کشورها و ملت‌هاست.

دهقان خبر داد موضوع عدم سوخت‌رسانی به هواپیمایی ایرانی در برخی فرودگاه‌های کشورهای خارجی به دیر کل و رئیس شورای ایکائو منعکس شده است و ادامه داد: تلاش‌ها و رایزنی‌های زیادی برای تحویل سوخت به شرکت‌های ایرانی صورت گرفته است.

معاون هواپیمایی و امور بین‌الملل سازمان هواپیمایی کشوری با بیان اینکه با وجود رایزنی‌ها و مذاکرات این سازمان، متأسفانه مشکل سوخت‌رسانی ادامه دارد، گفت: امیدوارم هر چه سریع‌تر این مشکلات برطرف شود.

گفتنی است ایران، شورا شماره ۲۷۱ هواپیمایی ایرانی‌اب به مقصد فرانکفورت که عقده کشنده با تاخیر هشت‌ساعته ایران به مقصد آلمان ترک کرد، در شهر آنکارا در ترکیه برای سوخت‌گیری مجبور به توقف چهارساعته شد.

به گفته یکی از مسافران این پرواز، پس از ساعت‌ها مذاکره و در حالی که مسافران داخل هواپیما بدحال شده بودند، با انتقال دو تانکر سوخت از خارج فرودگاه، سوخت هواپیما تأمین شد.

سازمان هواپیمایی کشوری سال گذشته نیز در بیانیه‌ای رسمی خطاب به ایکائو خواست علیه تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در ضد صنعت هواپیمایی کشورمان این موضعی قطع‌ها اتخاذ کند و از کشورهای عضو بخواهد به مفاد این پیمان و گسترش حمل و نقل هوایی بین‌المللی با هدف ارتقای مودت و درک متشرک بین مردم جهان پایبند باشند.

گفت‌وگو با ابراهیم اصغرزاده درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

فرصت مناسبی است تا همه‌جانبه بودن راهبردهای سیاسی هرگروه و جناح مورد سنجش قرار گیرد

عکس: سعید نکاح، شرق

مهرشاد ایمانی: جریان اصلاحات در ایران با فرازونشیب‌های بسیاری همراه بوده است؛ به نحوی که گاهی توانسته در عرصه قدرت رسمی حضور یابد و گاهی به دلایل متعدد از قدرت کنار گذاشته شد؛ اما در همه سال‌های حیات جریان اصلاح‌طلبی در ایران، یک عنصر مهم هیچ‌گاه از این جریان جدا نشد و آن سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی اصلاحات در سال‌های پس از دوم خرداد ۷۶، در بزنگاه‌های مختلف توانست منشأ اثر باشد و عرصه سیاسی را دچار تحولات مهمی کند که از آخرین نمونه‌های آن می‌توان به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲، ۹۶ و انتخابات مجلس سال ۹۴ اشاره کرد. اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ اگرچه نامزد اصلاح‌طلبی به مدعی دیگر، بااین‌حال موافقان اصلاحات در ایران به دلیل حمایت جریان اصلاحات از حسن روحانی، به او رای دادند. شبیه به این اتفاق در سال ۹۴ و در جریان انتخابات مجلس نیز رخ داد؛ به نحوی که سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان فارغ از نام افراد، به فهرست نایبنده‌سران اصلاحات رای دادند. این امتیاز شاید مهم‌ترین ویژگی جبهه اصلاحات باشد که در طول حیاتش همواره از آن برخوردار بوده است؛ اما بعد از رادیکالی‌های نسبی از دولت حسن روحانی، چنین شأنی‌ای ایجاد شد که سرمایه اجتماعی اصلاحات کاهش یافته است. آنچه اکنون و در مقطع کنونی بازهم به نظر می‌رسد، این است که اصلاح‌طلبان چه سیاست‌های بهنگامی را می‌توانند در پیش بگیرند تا از این سرمایه اجتماعی محافظت کنند؟ از سوی دیگر، دولت نیز در مدت زمان باقی‌مانده از دوره دوم خود، چه راهبردهایی را می‌تواند در پیش بگیرد تا اعتماد عمومی بازگردد. در ادامه پیگیری‌های سیاست‌های بهنگام و نابهنگام، این بار برای بررسی بهترین تصمیماتی که اصلاح‌طلبان و دولت در مقطع کنونی می‌توانند بگیرند، ساعتی را با ابراهیم اصغرزاده به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن پیش‌روی شماست.

● یکی از مهم‌ترین رخدادهای پس از انقلاب اسلامی ایجاد یک موج اجتماعی- سیاسی به نام اصلاحات بود. در سال ۷۶ چه حوادث‌هایی احساس می‌شد که جنبش دوم خرداد شکل گرفت؟

اصلاحات جنبشی اجتماعی بود که بعدها به یک نظم بوروکراتیک درون‌سیستمی تبدیل شد. اصلاحات پاسخی به انسداد سیاسی موجود آن زمان بود؛ نوعی خروج اضطراری از یک بن‌بست سیاسی. واقعیت این است که تا پیش از انتخابات دوم خرداد ۷۶ ما با هرگز تصور نمی‌کردیم قرار است پای صندوق چه اتفاق بزرگی رخ بدهد و تعیین تکلیف نهایی شود. تمایلمان این بود که برای حفظ آبرو کاندیدای ما چهار یا پنج میلیون رای بیاورد؛ اما ناگهان سیاست از تصمیم‌گیری پشت پرده در دالان‌های تودرتو، در کف خیابان بهن شد و نوعی معنابخشی به یک زندگی جدید اجتماعی و سیاسی صورت گرفت. تا آن زمان سیاست در نگاه مردم امری کاملا ایدئولوژیک و انتخابات امری آیینی و مناسکی برای رفع تکلیف به حساب می‌آمد. بعد از انتخاب خاتمی بود که اصلاحات تئوری‌پردازی شد. مردم می‌دانستند چه نمی‌خواهند ولی نمی‌دانستند دقیقا چه می‌خواهند. مهم‌ترین کار اصلاح‌طلبان سوارشدن بر موج نگرانی عمومی از وضع موجود بود که حاصل هم‌پیمانی دولت وقت و تندروهای راست بود. انتظار عمومی آن بود که تغییرات پس از روی کارآمدن دولت اقدام خاتمی با شیب مناسبی ادامه پیدا کند که متأسفانه ادامه نیافت و با روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد معکوس شد.

● آنچه شما به آن اشاره می‌کنید با سخنان نزدیکان آقای هاشمی و اعضای کارگزاران تفاوت دارد؛ به‌نحویکه به‌بازنگری آقای محمد هاشمی به‌صراحت گفتند اگر حمایت کارگزاران و خطبه مرحوم هاشمی در نماز جمعه منتهی به انتخابات نبود، آقای خاتمی نمی‌توانست پیروز انتخابات شود؛ اما شما می‌گویید رای مردم به آقای خاتمی براساس نفی دولت سازندگی بود. این تعارض را چگونه می‌توان رفع کرد؟

این برداشت منافاتی با واقعیت ندارد. رخدادهای روزمره با روندهای ساختاری هر بعد اثر دیالکتیکی دارند. کارگزاران جریانی نوظهور بودند که بر آزادسازی و راهبردی اقتصادی تحرک می‌کردند. عقیده نیمه‌کاچی به توسعه اجتماعی و سبک زندگی مردم هم داشتند. از کنایه‌توری آقای خاتمی حمایت کردند؛ اما اینکه بگویم خاتمی محصول و معلول دوران سازندگی و حمایت آقای هاشمی در نماز جمعه بود، غلوآمیز است. مهم‌ترین مشکل ما آن زمان بازگردن پای عناصر غیرقانونی و فرهنگی به عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی توسط آقای هاشمی بود. اختلاف عناصر غیرسیاسی در سیاست یک‌جا از موانع اساسی دموکراسی در ایران بود. اگر مردم به این میزان که گفته می‌شود آقای هاشمی را می‌پسندیدند که براساس جمعیت ایشان به آقای خاتمی رای دادند، چرا یک بار سال بعد و در انتخابات مجلس شبیه به او را داده نشد؟ مردم به بن‌بست‌های دولت هاشمی انتقادهای مهمی داشتند.

اینشی‌فدین فضاهای فرهنگی و سیاسی و اعمال محدودیت فرهنگی و اجتماعی در دوران آقای هاشمی به‌فدری شده بود که ارتقا اندک حتی به سیاست اقتصادی دولت تحمل نمی‌شد. آقای خاتمی از کابینه جدا شد؛ زیرا توسعه سیاسی و فرهنگی اساسا در اولویت‌های دولت قرار نداشت؛ اگرچه می‌بدیم که سیاست‌های آقای هاشمی هم‌چون مجمع به تقویت طبقه متوسط شهری هم در خلاف توسعه نیافت. در انتخابات دوم خرداد نشان‌فرین بارشد. از نظر آقای هاشمی، انقلاب نمی‌توانست پذیرای لیبرالیسم سیاسی باشد؛ درحالی‌که فرهنگ سیاسی ما اساسا با لیبرالیسم اقتصادی یا همان نظام سرمایه‌داری مشکلی نداشت. به همین علت وقت به دفاع از حقوق شهروندی و حقوق بشر و در نهایت شعار ایران برای همه ایرانیان، صورتبندی شد و مردم هم به شعار نفی تبعیض و تحقیر، اینجی‌کردن فضا و تقسیم نامتعادل قدرت‌ها واکنش سریع و فوری نشان دادند. اتفاقا به دلیل همین وضعیت بود که اصلاح‌طلبان مدعی‌ایستادن در ذیل این شعار هاشم. آنکه بیشتری بر وجوه افتراق خود با دیگران داشته باشند و بر اصالت این تفاوت‌ها و حتی حقانیت آنها تأکید کنند. از خلال اتفاق این منطق و منطق حاکم بود که دایره نیروهای واجد حق ملترم به قانون شکل گرفت و تعداد زیادی از انتخابی تبعیدی به حاشیه رفتند و اقشار میانی به حمنه عمل سیاسی و اجتماعی کشانده شدند. ما این سیاست‌ها و اهداف را ذیل توسعه سیاسی عنان‌بندی کردیم که اساسش بر تحلیلی بود که از ساختار سیاسی جامعه ایران داشتیم که همانا کمرمتی و تکیدگی ساختار سیاسی نسبت به ابعاد دیگر جامعه بود. حب دیدید تغییرات در جامعه سیاست خارجی نیز به‌سرعت خود را نشان داد و روابط با کشورهای همسایه و اروپای بازسازی شد. سفرای تمام کشورهای اروپایی که به موجت مجدد این رای داده‌اند میکونوس، تهران را ترک کرده بودند. بازگشتند و اعتبار جهانی ایران بازسازی شد. حتی ایالات متحده نیز از این حیث در موضع انفعال قرار گرفت و وزیر خارجه و رئیس‌جمهور آن نسبت به نقد مداخلات گذشته این دولت در ایران و کودتای ۲۸مرداد ابراز تاسف کردند و ایده گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی به‌سرعت با استقبال مواجه شد. سطح روابط با بسیاری از کشورها ارتقا یافت و ایران در میان کشورها و ملت‌های دیگر واجد منزلت و اعتبار بالایی شد. در حقیقت، اصلاحات از این طریق باعث تصحیح تصمیمات اشتباه و نابهنگام دولت هاشمی شد.

● پس شما هم می‌بدیند که به‌هرحال آقای هاشمی از روی‌کارآمدن آقای خاتمی حمایت کرد. این مهم در حالی بود که برخی اصلاح‌طلبان پس از پیروزی در انتخابات، به‌تندی علیه آقای هاشمی تاختند و حتی او را به‌عنوان نخستین رقیب خود فرض می‌کردند. گفته می‌شود در آن مقطع نیز اختلاف‌نظرهایی میان اصلاح‌طلبان درباره نوع مواجهه با آقای هاشمی وجود داشت؛ یعنی همه اصلاح‌طلبان موافق تخریب آقای هاشمی نبودند. شما همیشه منتقد آقای هاشمی بوده‌اید؛ اکنون که به گذشته نگاه می‌کنید، چنان رویکردی برآمده از سیاستی بهنگام بود؟

ببینید اهم تغییرات در دولت آقای خاتمی معطوف به تغییر ساختار اجتماعی، رشد روزافزون تحصیلات، تغییر گروه مرجع از گروه‌های سنتی به سوی گروه‌های مدرن و دانشگاهی، کمرنگ‌شدن مرز شهر و روستا، تحولات نظام جهانی و فروپاشی ذهنیت جنگ سرد و رشد روزافزون دموکراسی‌خواهی و تضعیف گفتمان چپ و رادیکال بود. به علاوه، شکست دولت سازندگی در تأمین رشد اقتصادی پایدار، تثبیت و ارتقای قدرت خرید مردم، تأمین اشتغال و توزیع نسبتا عادلانه امکانات مادی، زمینه‌ساز گرایش عمومی به سوی صورت اصلاحات سیاسی شده بود. از دید آقای هاشمی، اقتصاد محور و مرکز هر تصمیم دیگری بود که اتفاقا در نظر ما پذیرفته‌شده بود؛ منتها با کدام رویکرد؟ کوچک‌کردن دولت آن‌هم در غیاب جامعه مدنی قدرتمند و نظارت نهادهای مدنی و مطبوعات آزاد می‌توانست به نابودی گسترده ثروت ملی و توریع اقتصاد مافیایی نظیر آنچه در روسیه پس از فروپاشی شوروی شیوع یافته بود. بینجامد که چنین هم شد. برای ما اگر بخش از سیاست‌ها و تصمیمات آقای هاشمی به تولید ثروت از حقوق راه‌اندازی چرخ اقتصاد مولد بود، جذابیت داشت؛ ولی آن بخش که تولید ثروت را مشروط به تعطیلی سیاسی می‌کرد، پذیرفتنی نبود. در مجلس سوم که من نماینده بودم، آقای هاشمی گفت کابینه من سیاسی نیست و تنها سیاسی باشد. من بر سر انتخاب علی فلاحیان برای تصدی وزارت اطلاعات به آقای هاشمی اعتراض کردم و او گفت فرق فلاحیان با شماها این است که او به آیه ربه او یکویم کلاه بیاور، می‌رود سر می‌آورد. وقتی تعدادی از نیروهای علی‌مدعی نامه نوشتند و به تصمیمات اقتصادی دولت اعتراض کردند، همه آنها از جمله مرحوم عزت‌الله سحابی بازداشت شدند. در آن مقطع از آقای هاشمی جرایی این اقدام را بررسیدیم و او در جواب گفت فرق فلاحیان با شماها این است که او به آیه ربه او یکویم کلاه بیاور. این برداشت من بود. وقتی تعدادی از نیروهای علی‌مدعی نامه نوشتند و به تصمیمات اقتصادی دولت اعتراض کردند، همه آنها از جمله مرحوم عزت‌الله سحابی بازداشت شدند. در آن مقطع از آقای هاشمی جرایی این اقدام را بررسیدیم و او در جواب گفت

● اصلاح‌طلبان بعد از سال ۸۸ دریک انزوای ناخواسته به‌سر بردند. اما درتمام آن سال‌ها یعنی از سال ۸۸ تا ۹۲ هیچ‌گاه دست به بازسازی گفتمانی و هویتی نزدند. به نظر شما کم‌کنشانی تازه در رکن‌های حاکمیت دیده می‌شد، بازهم آنها برای حضور در عرصه سیاسی از یک فرد غیراصلاح‌طلب حمایت می‌کردند؟ اساسا تصمیم اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ را چطور ارزیابی می‌کنید؟

شاورشدن مفاهیم و لغزندگی کلمات که از ویژگی‌های جوامع مشابه ما است، موجب شد فضای سیاسی غیرشفاف و کدر شود. اصلاح‌طلبی و جامعه مدنی در دولت هاشمی هرروز هم شخم زده شد. اکنون آیا برخود راه بازسازی را بر اصلاح‌طلبان می‌بستند، حتی توان تشکیل یک‌جلسه ساده را نداشتند. وقتی با چنین محدودیت‌هایی روبه‌رو شدند، توانستند به بازسازی گفتمانی روی آورند. خروج نخبگان اجتماعی از جمعه سیاسی و بی‌توجهی به انتقادات و خواست‌های آنان موجب شد که سازوکار تشکیلاتی اصلاحات که به‌صورت سیال و از طریق نخبگان و عموما با واسطه دانشجویان فعال می‌شد، از کار بیفتد. دانشجویان ستاره‌دار، استادان اخراج و روزنامه‌نگاران بی‌کار شدند. فضای آموزشی و فرهنگی امنیتی شد. انقلاب فرهنگی دوم آغاز شد؛ با هدف گرفتن و ریشه‌کنی اصلاحات و اصلاح‌طلبی. شعار حاکمیت قطعا در پایین‌ترین گرفته شد و خشونت پشت مهموری، تبعیض پشت برابری، خودرایی پشت مردم‌سالاری و ولی‌گیری پشت توسعه سیاسی سنگر گرفت و منافع خصوصی و منافع گروهی بر منافع ملی ترجیح داده شد. اتفاقا در چنین شرایطی بود که اصلاح‌طلبان زیرکی نشان دادند و به جای تاکید بر بازنگشت به اصلاحات یک قدم عقب نشستند تا در مقوله مقتضی دوقدم به پیش برداریم. پس به یک اتفاق تن دادند. اصلاح‌طلبان تلاش کردند تا وضعیت عیدی و نرمال شود و اجازه ندادند اتفاق وجود بیاید. از این‌رو به دوری از جنگ و دوری از اتوای بین‌المللی تکیه کردند و منافع ملی را بر منافع حزبی ترجیح دادند.

● آقای عارف هم در آن انتخابات حضور داشت و توانسته بود از فیلتر نظارت گذر کند. چرا اصلاح‌طلبان از او که یک اصلاح‌طلب کامل بود، حمایت نکردند؟

آقای هاشمی در انتخابات سال ۹۲ نقش مهمی ایفا کرد. او توانست سرمایه اجتماعی بالایی را به ارکان تزریق کند. او بعد از رد حلاحیتش از جانب شورای نگهبان این سرمایه اجتماعی را در مذاکره با اصلاح‌طلبان برای میز مذاکرات و اصرار کرد که فقط با رد آقای روحانی حمایت کرد و زیرلار حمایت از آقای عارف نرفت. در واقع اصلاح‌طلبان با آقای هاشمی اتصالاف کردند. نه با آقای روحانی. تصوری هم از آقای هاشمی وجود داشت که این بود که مشکل اصلی کشور پروتده عتدای است و به دلیل آنکه او می‌تواند پروتده عتدای را به‌خوبی پیش ببرد. به دلیل این موارد اصلاح‌طلبان از آقای روحانی حمایت کردند. اما آقای روحانی بعد از انتخابات کمک کرد که وامدار خود بیاورد. در مقابل، احمدی‌نژاد بر مطالبات معیشتی و ملموس عمومی، وعده افزون نفت بر سبفرهای مردم که قیمت و درآمد آن بسیار هم زیاد شده بود، تمرکز کرد و با طرح شعارهای پیوپولیستی عوام‌گرا همراه با نمایش اراده‌ای برای مبارزه با فساد و گرانی و کرایه، سبد رای خود را کسترش داد. آنان به مدعی‌ایشان تبدیل شدند. کاربرد واژه مبارزه با فساد و کرایه‌ها در سیاست‌های مقابله‌ای و ارائه‌ها و غیر هم‌ایشان بود. در سست‌شدن مکانیسم‌های اجرایی و تضعیف مشارکت واقعی مردم بافت. جالب‌تر اینکه جناح عقب‌نشینی می‌کرد، بازهم از دولت او حمایت کردند. آقای روحانی از پیگیری وعده‌هایش سر باز زد و بار مسئولیت این عملکردش بر دوش اصلاح‌طلبان افتاد. بخش مهمی از ناکارآمدی‌های دولت از چشم اصلاح‌طلبان دیده شد. بخش بزرگی از اظهارات صریح و تند به طلاق عاطفی روحانی تن دادند. برخی از اظهارات صریح و تند این روزهای روحانی را بایستی تلاشی برای بازگشت اعتبار از کفرفته تلقی کنند. اما برای تحقق این سیاست باید به بازسازی بدنه اجتماعی‌ـ حزب بپردازیم و بتوانیم با مردم ارتباط بهتری برقرار و راحل رفع مشکلات مردم را تئوریزه کنیم.

● اگر درست متوجه شده باشم، شما می‌گویید سخن آقای هاشمی بر مشارکت مشروط و انتخاب‌محور، به یک پیش‌نیاز مهم به نام بازسازی درونی اصلاحات نیاز دارد و اگر آن پیش‌نیاز محقق نشود، نمی‌توان برای نهادهای تصمیم‌گیرنده شرط‌گذاری کرد. این نتیجه‌گیری درست است؟

بله. قطعا همین‌طور است. فرض کنیم شورای نگهبان نظارت استصوابی را بردارد و ما بی‌کار باشیم. یک نهاد بارها اسم آقای خاتمی را بنویسیم و در صندوق بیندازیم؛ خب، آیا در این صورت مشکل حل می‌شود؟ خیر. حل نمی‌شود. زیرا آن مردم برای صندوق نیامد و آقای خاتمی را رد کرد. در بر همان ساختار به شرایط بسته چرخید و کاری از دست نمایندگان منتخب برنیامد. باید چه حاکی بر سرمان بریزیم. ولی اگر مولانه قدرت در کف جامعه و اعکال عمومی به‌نقع ما برگشت، خود و اگر سرمایه اجتماعی حضور و بقای اصلاح‌طلبان را مطالبه کرد، در آن صورت نهادهای تصمیم‌گیرنده راهی جز پذیرش خاتمی عمومی هم کرفته است. از سوی دیگر اصلاح‌طلبان با انفعال‌شان اجازه دادند که دیگران بازی کنند. نفوذ تفکر اصلاح‌طلبی در جامعه ایران زیاد است که مانعی مهم برای پیشبرد پروژه بنیادگرایان داخلی، براندازان متوسل به نیروهای بیگانه و هواداران تحریم و مداخله نظامی است. واقع‌بینی، رئی اصلی گفتمان اصلاح‌طلبی است. نگاه‌های تابت‌مانده به آینده دور، به مدینه فاضله‌ای که قرار است در دوردست‌های ناممعلوم ساخته شود، بی‌فایده است. اصلاح‌طلبان تلاش کردند تا در دوره‌های معلوم شود تا کجا از یک شخصیت سیاسی خواه در قامت رئیس‌جمهور حمایت می‌کنند. چرا چنین مانیفستی تدوین و ارائه نمی‌شود؟

رفتار اصلاح‌طلبان جبهه‌ای است و طیف وسیعی خود را اصلاح‌طلب می‌دانند. ایران است که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند تبدیل به یک حزب گسترده شوند تا بتوانند یک مانیفست روشن ارائه کنند. از کسانی که باور به اقتصاد راست دارند تا چپ‌ایران. خود را اصلاح‌طلب می‌دانند و حتی رای روحانی متحد است. اختلافات جدی میان اصلاح‌طلبان می‌شود؛ مثلا دیاره چوگنگی رابطه با آمریکا میان تمام اصلاح‌طلبان نیز واحدی وجود ندارد. اصلاح‌طلبان باید قالب دیرینه کسری پیدا کنند و در ارائه‌ای است که اکنون اصلاح‌طلبان به‌صورت جبهه‌ای با مشارکت‌ها و رای‌های خاص‌شان را تا جایی بالا برد که آغاز جنگ جدید محدود منطقه‌ای کاملا محمل‌الوقوع به نظر می‌رسید. بالطبع در چنین شرایطی منطقه نیروهای سیاسی درون نظام می‌خواستند با رای‌گیری ملی و کسادیابی را برجسته کنند. جمله ترامپ که قصد تغییر حکومت ایران در دستور کار قرار دارد، می‌تواند به‌نوعی دورزدن از خطر گشتن جنگ و تهدیدات نظامی در ایران باروت مقابله تلقی شود و پیشنهادات موثالی ترامپ برای گفت‌وگو با مقامات ایرانی و تلاش‌های مبانجیگرایانه نیز دو تالث، البته به تحرکات دیپلماتیک و این است که این جریان می‌خواهد چه چیز را اصلاح کند؟ می‌دانیم اصلاح‌طلبی در هر کشور جهانی خاص و معنایی متفاوت دارد؛ برای مثال، مسئله روز ممکن است دموکراسی نباشد؛ ازاین‌رو شاید اصلاح‌طلبان از بقا و ثبات سخن بگویند اما به اعتقاد من همه اصلاحات در ایران، دموکراسی است. تا مسئله دموکراسی تعیین تکلیف نشود، بقیه بحران‌ها نیز لاینحل باقی می‌ماند.

● آقای خاتمی چندی پیش گفت ممکن است دیگر مردم به درخواست ما برای شرکت در انتخابات باسخ مثبتی ندهند. بفرمایید که آیا ممکن است مردم از خاتمی هم عبور کنند؟

در مقطع فعلی مردم از سیاست دلزده شده‌اند و به احتمال زیاد حتی اگر او هم از مردم درخواست کند که بازهم در انتخابات شرکت کنید و به این یا آن گروه رای بدهید، با استقبال چندانی مواجه نشود. باوجوداین با شکل‌گیری حداقلی از توازن قوای سیاسی، سیاست همچنان مسئله اصلی جامعه است. واضح است که وجود نابرابری سیاسی، روند نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پدیده فساد را تشدید می‌کند؛ از این‌رو بدون پروژه توسعه سیاسی، می‌تواند پایداری‌تر و مؤثرتری مسیر برای اصلاحات و تغییر وضع موجود باشد. مردم در مقطع فعلی از سیاست‌ورزی‌های بی‌نتیجه و اینکه مورد سوءاستفاده قدرت‌طلبان قرار بگیرند، خسته‌اند. آنها از بی‌تصمیمی و پیگیرنبودن اصلاح‌طلبان کلافه‌اند؛ به‌عبارتی مردم از اصلاح‌طلبی عبور نکرده‌اند بلکه از اصلاح‌طلبان بوروکرات و رفتی گرمابه و گلستان قدرت رانتی عبور کرده‌اند. اگر اصلاح‌طلبی را در حالت بحث‌های راهبردی، مواضع نیروهای سیاسی را در حالت بحث‌های کلاسیک عالم سیاست که موضوع اصلی آن تقابل و رقابت برای کسب یا مشارکت در قدرت سیاسی است، خارج کرده و به‌طور مشخص موضوعات انسانی و حقوق‌بشری را نیز به دلیل در معرض خطر قرارگرفتن جان انسان‌های بی‌گناه، کانون توجه قرار داده است. فرصت مناسبی است که همه‌جانبه‌بودن راهبردهای سیاسی هرگروه و جناح مرکز سنجش قرار گیرد و سرمایه اجتماعی دست‌رفته را به آنها برگرداند. ازاین‌رو، جا دارد جریانات اصلی سیاسی کشور مواضع و راهبردهای سیاسی خود برای عبور از بحران کرده و به‌طور مشخص موضوعات انسانی و حقوق‌بشری را نیز به دلیل در معرض خطر قرارگرفتن جان انسان‌های بی‌گناه، کانون توجه قرار دادند. فرصت مناسبی است که همه‌جانبه‌بودن راهبردهای سیاسی هرگروه و جناح مرکز سنجش قرار گیرد و سرمایه اجتماعی دست‌رفته را به آنها برگرداند. ازاین‌رو، جا دارد جریانات اصلی سیاسی کشور مواضع و راهبردهای سیاسی خود برای عبور از بحران اشتباه را به صراحت و شفافیت اعلام کنند. لازم است هر نیروی سیاسی رسما راهبرد امنیتی و برداشت خود از منافع ملی را ارائه دهد تا سهمش از تبعات احتمالی در آینده کشور مشخص باشد. مسیر برورفت کشور برای خروج از شرایط فعلی با کدامیک از راهبردهای سیاسی اصلاح‌طلبانه یا اصولگرایانه امکان‌پذیر است؟ اینک افکار عمومی بوته سنجش و آزمایش راهبردهای سیاسی جناح‌های داخل و حتی اپوزیسیون براندار است. حیف خوب، چه بد. جامعه ایرانی به پدیده فراگیری مبتلا شده که سیاست را از حوزه احزاب و نخبگان خارج و حزبی از زندگی روزانه مردم کرده است. این وضعیت معلول ناکارآمدی نهاد سیاست. تزلزل در تصمیم‌گیری به‌موقع، رخوت مزمن نظام حزبی، بی‌اعتباری اجتماعی سیاسیون از یک‌سو و نفوذ گسترده اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است که بخش جدایی‌ناپذیر فضای عمومی جامعه ما شده و به دموکراسی اطلاعاتی، توزیع و دسترسی همگانی به اطلاعات منجر شده است که موضوعات سیاسی را از میان دیگر موضوعات برمی‌کشد و برکزنمایی می‌کند. اگر از سطوح تحلیل حاصل ارتفاع بگیریم، متوجه می‌شویم که جامعه سیاست‌زدایی شده است. افکار عمومی در دو قطب دوگانه نسبت به غرب صف‌آرایی کرده‌اند. برخی بی‌توجه به بخش جدایی‌ناپذیر بحران غرب، روسیه و حتی اروپای متحد است. اقدام‌ها یک‌جانبه ترامپ در خارج‌شدن از توافق‌نامه برجام را تا تسلیم بیگانه نکنند؟ حقیقت این است که لحظه تصمیمات حیاتی و مهم رسیده است؛ تصمیماتی که می‌تواند تاخیر، شتاب یا اساسا اشتباه در آن، سال‌های درازی سرنوشت ملت و نسل‌های آینده ایران را متاثر کند. آیا دیدگاه اصلاح‌طلبانه برای روی خروج نشان‌دادن و درازکردن دست همکاری به سوی کشورهای منطقه که جلوی رقابت تسلیحاتی در منطقه را می‌گیرد و حضور و مداخله نیروهای آمریکایی را غیر قابل توجیه می‌کند، غلط است؟ آیا اصولگرایان این درک را ندارند که کشورهای صنعتی مانند آمریکا به دلیل بحران اقتصادی و رکود دنبال بهانه می‌گردند تا با بزرگ‌کردن خطر ایران، هزینه‌های نظامی خود را توجیه کنند و میلیاردها دلار تجهیزات تسلیحاتی را به کشورهای منطقه بفروشند؟ ورود پارامتر احتمالات جنگ و صلح به حوزه بحث‌های راهبردی، مواضع نیروهای سیاسی را از حالت بحث‌های کلاسیک عالم سیاست که موضوع اصلی آن تقابل و رقابت برای کسب یا مشارکت در قدرت سیاسی است، خارج کرده و به‌طور مشخص موضوعات انسانی و حقوق‌بشری را نیز به دلیل در معرض خطر قرارگرفتن جان انسان‌های بی‌گناه، کانون توجه قرار داده است. فرصت مناسبی است که همه‌جانبه‌بودن راهبردهای سیاسی هرگروه و جناح